



تاریخ انتشار: ۱۶ اسفند ۱۳۹۶ - ۱۷:۵۲ - March 2018 07

کد خبر: ۶۵۴۷

استاد ایزدهی/ 26 (95-96)

فقه سیاسی | ضرورت اطاعت از اولوالامر از حیث اجتماعی

وسائل - حجت الاسلام والمسلمین ایزدهی با اشاره به لزوم اطاعت از اولوالامر گفت: «اولوالامر» حیثیت اجتماعی دارد و «امر» به معنای امر اجتماعی است؛ از همین رو اهل سنت از اولوالامر معنای حکمران و صاحب امر و فرمان را فهمیده‌اند.

به گزارش خبرنگار پایگاه [وسائل](#)، حجت الاسلام والمسلمین سید سجاد ایزدهی روز سه شنبه سی ام آذرماه 1395 در بیست و ششمین جلسه درس خارج فقه سیاسی در مدرسه عالی فیضیه قم به ادامه بررسی دلالتی آیه کریمه 59 از سوره نساء در اثبات اختیار مطلق حاکم اسلامی پرداخت که گزیده ای از آن در پی می آید.

1. پیش از این دانستیم:

الف. ممنوعات ورود و دخالت حاکم اموری سه گانه است؛ از جمله اینکه ورود به حریم خصوصی و جزئیات غیر علنی زندگی مردم برای حاکم اسلامی مجاز نیست.

ب. در مورد ولایت حاکم اسلامی دو دیدگاه وجود دارد، بر یک مبنا اصل بر عدم ولایت حاکم است، مگر اینکه با دلیل ثبوت ولایت او در هر مورد ثابت شود؛ بر این اساس ولایت حاکم اسلامی منحصر به امور غیب و قصر است، در مقابل ما بر آنیم که اصل، ولایت مطلق حاکم فقیه است؛ مگر اینکه دلیلی بر عدم اختیار و ولایت حاکم در هر مورد اقامه شود.

2. آیه کریمه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» به ادعای برخی از اساس دخیلی به مسأله حاکمیت ندارد؛ لیکن ما بر این مدّعاییم که این آیه کریمه دلیلی است بر اختیار همه شمول حاکم اسلامی؛ اختیار دخالت در امور نوعی و مسائل شخصی. اشکالاتی بر این مدّعا قابل ایراد است که هر یک جواب درخور دارد:

الف. مخاطب آیه تنها اهل ایمان است؛ به دلیل خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» بنابراین خطاب وارده عموم شهروندان را شامل نمی شود و لزوم اطاعت در حق عموم افراد اعم از مؤمن و غیر مؤمن ثابت نیست؛ بلکه فقط بعض شهروندان را شامل است و این بدین معناست که لزوم اطاعت نیز تنها اختصاص به بعض دارد.

در جواب، مستشکل را به این نکته تنبیه می دهیم که در آیه کریمه مؤمنین تنها متعلق خطاب نیستند؛ بلکه متعلق اصلی خطاب هستند؛ به این معنا که چون خطاب به جامعه ایمانی است و در چنین

اجتماعی غالب مردم اهل ایمان هستند، خطاب نیز به ملاک تغلیب صادر شده است و به ظاهر مؤمنین را مخاطب قرار داده است؛ اما این به معنای عدم شمول خطاب نسبت به دیگران نیست.

ب. اشکال دیگر اینکه متعلق اطاعت را در آیه کریمه نمی توان همه امور دانست؛ بلکه چون خطاب به اهل ایمان است، تنها امور ایمانی متعلق اطاعت است؛ از این رو آیه نه اطاعت مطلق بلکه تنها اطاعت در امور عبادی و ایمانی را دلالت دارد.

جواب اینکه در آیه کریمه قرینه قطعی بر خلاف مدعای مستشکل وجود دارد و آن اینکه اطاعت از اولوالامر در طول اطاعت از خدای متعال و رسول صلی الله علیه و آله بیان شده است و می دانیم اطاعت خدا و رسول مطلق است؛ بنابراین اطاعت از اولوالامر نیز اطلاق دارد.

تقریر بیست و ششمین جلسه فقه سیاسی استاد ایزدهی در ادامه تقدیم می گردد.

عبارات درون پرانتز از مقرر است.

بسم الله الرحمن الرحيم

الصلاة والسلام على اشرف الانبياء والمرسلين حبيب الهنا وطبيب قلوبنا ابي القاسم المصطفى محمد؛ اللهم صل على محمد و آل محمد.

مقدمه

بحث در گستره اختیارات حاکم بود، ادله قرآنی، روایی و عقلی و نیز دلالت سیره را در این زمینه بررسی کردیم، گفتیم حاکم فقیه همان اختیارات حاکم عرفی را دارد، علاوه بر اینکه آنچه دخیل در سعادت مردم است نیز در گستره اختیارات اوست، از کتاب الله آیاتی را مطرح می کنیم که به عنوان دلیل بر مدعا مطرح شده است.

ادله قرآنی؛ آیه اول

آیه کریمه 59 از سوره نساء در جلسه قبل به عنوان یکی از ادله قرآنی مطرح شد. می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ».

در مورد دلالت این آیه بر مدعا، برخی آن را نامرتب به مسأله حکومتداری دانسته اند و در مقابل، برخی به آن در مسأله حاکمیت استناد کرده اند، ما برآنیم که دلالت این آیه را فراتر از ارتباط آن با حکومتداری و به عنوان دلیلی بر مدعای خود، یعنی اختیارات فراگیر حاکم اسلامی ثابت کنیم.

مروری بر ما سبق

پیش از این گفتیم بنا به اصل ولایت ازلی الهی و نیز قاعده ولایت، ولایت خدای متعال مطلق و فراگیر است و بالتبع خلیفه خدا نیز چنین ولایتی دارد؛ مگر در جایی که ولایت او از سوی خدا سلب شده باشد، به عنوان مثال، **جزئیات زندگی مردم که در حریم خصوصی آنها است؛ بنا به ادله شرعی از ممنوعات ورود حاکم است**، جز مواردی که طبق دلیل از حیطة اختیار حاکم خارج می شود، حاکم در تمام امور فردی و اجتماعی اختیار دخالت دارد.

دانستیم که دیدگاهی دیگر در اختیارات حاکم وجود دارد و آن اینکه ولایت حاکم فقیه منحصر به امور حداقلی همچون غیب و قصر است؛ اصل بر این است که حاکم فاقد ولایت است، از این رو در هر مورد که نسبت به ذی اختیار بودن حاکم شک کنیم، عدم اختیار او را نتیجه می گیریم، این دیدگاه نقطه مقابل مدّعی ماست.

به این معنا که **بنا به ادله شرعی و عقلی، اصل بر ولایت مطلق حاکم فقیه است، مگر در مواردی که عدم ولایت حاکم ثابت شود**؛ بنابراین در هر مورد که نسبت به ثبوت ولایت حاکم فقیه شک کنیم اصل آن است که وی دارای ولایت و اختیار است؛ حال باید ببینیم آیا از آیات کریمه می توان دلیلی بر مدّعا اقامه کرد یا خیر.

ادامه؛ دلالت آیه کریمه

الف. وجه دلالت بر مدّعا

آیه کریمه به طور مطلق امر به اطاعت از خدا و رسول و اولوالامر می کند، اطلاق اطاعت شامل همه موارد می شود، اطاعت از خدا به معنی اطاعت از قوانین الهی و اطاعت از خلیفه اوست، اطلاق اطاعت به معنی ولایت مطلقه برای رسول و اولوالامر است؛ همچنانکه ولایت الهی مطلق است.

ب. اشکال بر دلالت

در جلسه قبل سه اشکال بر استدلال به آیه کریمه برای اثبات مدّعا مطرح کردیم:

(اولاً؛) مخاطب آیه تنها اهل ایمان است چون می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»؛ حال آنکه مدّعا امر حکومت است که فراگیر بوده و قاطبه شهروندان اعم از مؤمنین و غیره را شامل می شود. به عبارت دیگر مدّعا این است که حاکم اسلامی اختیار ورود در مسائل شخصی افراد جامعه را دارد و در نتیجه همه افراد اعم از مؤمنین و غیره موظّف به اطاعت هستند.

ثانیاً؛ مفاد آیه کریمه امر به مطلق اطاعت است و نه اطاعت مطلق؛ به عبارت دیگر آیه کریمه در مقام بیان وظیفه کلی است و اما اینکه وظیفه اطاعت آیا همه موارد را شامل است یا تنها برخی موارد را از این حیث بیانی ندارد.

ثالثاً؛ از آیه چنین برداشت می شود که اولاً ولایت اولوالامر مطلق نیست و محدود به صورت نزاع بین اهل ایمان است و ثانیاً به صورت تطبیق احکام با احکام الله و احکام رسول است نه اینکه از جانب خود اختیار جعل حکم داشته باشد).

جواب از اشکال

الف. در جواب از این اشکال که خطاب آیه کریمه تنها اهل ایمان است و نسبت به عموم افراد شمول ندارد، می گوییم:

(1) خطاب به ملاک تغلیب صادر می شود؛ یعنی متکلم غالب افراد را در نظر می گیرد و کلام خود را خطاب به آنها صادر می کند، به این ترتیب اگرچه در خطاب متکلم یعنی خدای متعال تنها از گروه خاصی نام برده شده است؛ ولی در واقع همه افراد جامعه مخاطب هستند؛ از این رو کفار و غیر اهل ایمان نمی توانند ظاهر آیه کریمه را مستمسک قرار دهند و از اطاعت حاکم و اولوالامر در جامعه اسلامی استنکاف کنند.

خلاصه اینکه خطاب آیه به اهل ایمان، غیر مؤمنین را از شمول حکم خطاب خارج نمی کند بلکه آیه شامل کفار نیز می شود و آنها نیز متعلق خطاب بوده و ملزم به اطاعت از اولوالامر هستند.

سؤال و جواب

سوال؛ وقتی متکلم در یک جامعه سکولار خطاب به مردم می گوید: ای هموطنان سکولار من! منظور وی این است که دیگران هم که سکولار نیستند می بایست سکولار شوند، آیا نسبت به خطاب آیه کریمه می توان چنین برداشتی داشت؟

جواب؛ در مثال گفته شده منظور متکلم الزام دیگران به سکولاریسم نیست؛ بلکه آنها را به سکولاریسم ترغیب می کند. در آیه شریفه نیز به همین نحو می توان گفت غیر مؤمنین تشویق به ایمان و ورود در مجموعه اهل ایمان می شوند.

(2) شمول حکم اطاعت از اولوالامر نسبت به کفار را به طریق دیگر نیز می توان نتیجه گرفت؛ به این بیان که احکام تکلیفی میان مؤمنین و کفار مشترک است و کفار نیز همچون مؤمنین مکلف به اصول و فروع دین هستند. به عنوان مثال خطاب «صلّ» نسبت به کفار نیز نافذ است و کفار نیز همچون مؤمنین موظف به نماز هستند؛ با این تفاوت که کفار می بایست ابتدا ایمان بیاورند و داخل در مؤمنین شوند و سپس وظیفه نماز را به جا آورند، به همین ترتیب در مورد آیه کریمه و حکم اطاعت نیز می گوییم **اطاعت از اولوالامر که در طول اطاعت از خدا و رسول اوست؛ همچنانکه وظیفه اهل ایمان است، کفار نیز نسبت به آن مکلف هستند.**

با این حال مدّعی ما این است که بدون تمسّک به قاعده اشتراک در تکلیف نیز می توان شمول حکم اطاعت را نسبت به کفار نتیجه گرفت؛ چون آیه کریمه اطاعت را لازم می داند و **اینگونه نیست که در آیه کریمه خطاب، قید باشد و غیر مخاطبین، یعنی کفار ملزم به اطاعت نباشند**، آیه کریمه می گوید اطاعت از خدا و رسول و اولوالامر فرض است ولو برای غیر مؤمنین.

در جامعه ایمانی می باید قوانین الهی اجراء شود و از این رو خدای متعال خطاب خود را با «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» بیان فرموده است. فرض کنید در یک جامعه ایمانی مرزهای کشور توسط دشمن تهدید می شود؛ حاکم اسلامی چگونه باید برای جهاد فراخوان بدهد؟ آیا صحیح است در خطاب خود بگوید: «ای سکولارها به جبهه بروید»؟! البته چنین خطابی غلط است و حاکم چنین می گوید: «ای امت مؤمن به جبهه بروید»؛ یعنی غالب افراد جامعه که اهل ایمان هستند را مخاطب قرار می دهد.

خلاصه اینکه خطاب یا به جامعه هدف است یا به ملاک تغلیب به جامعه ایمانی است؛ در آیه کریمه نیز از این رو با «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» به جامعه ایمانی خطاب شده است که اهل ایمان متعلق اصلی خطاب هستند؛ ولی این خطاب دیگران یعنی کفار را نیز شامل می‌شود.

اگر غیر از این باشد و متعلق خطاب فقط مؤمنین بوده و کفار اصلاً متعلق خطاب نباشند، باید گفت کفار نیز بدون انجام هیچ تکلیفی به بهشت می‌روند؛ چون در این صورت تکالیف الهی که با خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» و مانند آن بیان شده است، هیچ یک متوجه کفار نخواهد بود و آنها اصلاً تکلیفی ندارند؛ بنابراین مؤاخذه ای نیز بر ترک تکالیف نخواهند داشت.

ب. اشکال دیگر به دلالت آیه این بود که متعلق امر و متعلق اطاعت همه امور نیست بلکه تنها امور ایمانی و مسائل شرعی است؛ چون متعلق اطاعت باید متناسب با مخاطب آن باشد و مخاطب اصلی در آیه اهل ایمان هستند؛ بنابراین نمی‌توان گفت اهل ایمان موظف به اطاعت از حاکم در همه امور از جمله امور نوعی هستند بلکه این وظیفه تنها امور ایمانی و شرعی را شامل می‌شود.

در واقع اگر غیر از امور ایمانی و مسائل شرعی سایر امور نیز متعلق حکم بود می‌بایست متعلق خطاب تنها مؤمنین نباشد و دیگر مردم را نیز شامل باشد، به عبارت دیگر ما می‌باید از اطلاق آیه دست برداریم به این اعتبار که آیه به تناسب خطاب به مؤمنین، در مقام بیان برای اطاعت مطلق در همه امور نیست بلکه فقط در مقام بیان برای اطاعت در امور مربوط به مؤمنین است.

جواب: اشکال فی نفسه می‌تواند درست باشد اما در اینجا قرینه قطعی برخلاف آن داریم؛ با این توضیح که ما یقین داریم اطاعت از خدا مطلق است و همه امور را شامل می‌شود؛ از آنجا که در آیه کریمه اطاعت از رسول و اولوالامر نیز در ردیف اطاعت از خدا بیان شده است نتیجه می‌گیریم که این اطاعت نیز مطلق است. حال امر دائر است بین اینکه:

1. اطلاق اطاعت را به خاطر خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» قید بزیم و اطاعت از خدا و رسول و اولوالامر را منحصر به امور ایمانی بدانیم و به عبارت دیگر امور لازم‌الاطاعه را مقید به امور ایمانی کنیم.

2. متعلق خطاب را در «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» برخلاف ظاهر آن تنها اهل ایمان ندانیم، بلکه در اینجا مؤمنین را به مثابه شهروندان جامعه، مخاطب آیه بدانیم و به عبارت دیگر متعلق خطاب را اعم از اهل ایمان و سایر شهروندان جامعه اسلامی بدانیم.

خلاصه اینکه یا باید از اطلاق اطاعت صرف‌نظر کنیم یا از مقید بودن خطاب به اهل ایمان. واضح است که دست کشیدن از اطلاق اطاعت قطعاً باطل است چون بنا به ادله قطعی یقین داریم که اطاعت از خدای متعال مطلق است و اصلاً قید پذیر نیست، همچنانکه اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز چنین است؛ بنابراین اطلاق اطاعت به قوت خود باقی می‌ماند. نتیجه اینکه اطاعت از اولوالامر نیز در طول ولایت الهی و ولایت رسول مطلق است.

اطلاق اطاعت؛ یک قرینه

آیه کریمه می‌فرماید: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»؛ در این عبارت «شیء» اطلاق دارد یعنی در هر چیزی که تنازع کردید امر آن را به خدا و رسول

واگذارید؛ واضح است تنازع میان مردم در امور عبادی و ایمانی نیست؛ بلکه در امور دنیوی است و نزاع های میان مردم نزاع های عرفی و اجتماعی است، مراد از «إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» نیز این است که ملاک شما در رفع نزاع می باید احکام الهی باشد.

شمول فراگیر؛ مدلول لفظ و نه اطلاق

چنانکه گفتیم در آیه کریمه، حکم «اطیعوا» شامل همه امور می شود، نکته اینکه این شمول فراگیر از اطلاق «اطیعوا الله» به دست نمی آید، بلکه لفظ و عبارت «اطیعوا الله» خود، بیان یک حکم فراگیر و کلی است که شامل اطاعت در همه امور می شود، به سخن دیگر اطاعت از الله، خودش فراگیر است، نه اینکه اطلاق داشته باشد و از اطلاق آن فراگیر بودن فهم شود.

در واقع اگر فراگیر بودن حکم اطاعت از خدای متعال نسبت به همه امور را از اطلاق کلام به دست می آوریم، جای این اشکال وجود داشت که چون پیش از آن و در ابتدای آیه خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» آمده است؛ بنابراین این اطلاق نیز مقید به اهل ایمان و امور ایمانی می شود؛ یا اینکه شک می کنیم اصلاً در مقام بیان هست یا خیر و نتیجتاً حکم به تقیید می کنیم؛ خلاصه اینکه «اطیعوا الله» به خودی خود بیان و نص است و همه امور را شامل می شود؛ چون معنا ندارد اطاعت از خدا را محدود به امور عبادی بدانیم.

اطاعت از رسول البته چنین نیست و فراگیر بودن اطاعت از رسول را از اطلاق «اطیعوا الرسول» برداشت می کنیم؛ به این معنا که چون قرینه ای دال بر مقید بودن این اطاعت در آیه کریمه وجود ندارد؛ بنابراین اطلاق اطاعت را نتیجه می گیریم، چنانکه مکرر گفتیم اطاعت از اولوالامر نیز در طول اطاعت الهی و اطاعت از رسول است و شامل همه امور می شود.

اگر آیه کریمه چنین می فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، در این صورت اشکال عدم شمول حکم اطاعت نسبت به همه امور وارد بود و می توانستیم نتیجه بگیریم که اطاعت از اولوالامر تنها در امور ایمانی و مسائل شرعی لازم است.

نکته پایانی

به عنوان یک نکته به مناسبت متذکر می شویم «اولوالامر» حیثیت اجتماعی دارد و «امر» به معنای امر اجتماعی است؛ از همین رو اهل سنت از اولوالامر معنای حکمران و صاحب امر و فرمان را فهمیده اند. /907/223م

و صلی الله علی سیدنا محمد و آل محمد

تقریر: جلال الدین زنگنه